

Investigating the factors affecting the relations between the Fatimids and other foreign religions in the Islamic Maghreb

Bahjat Mohammadi¹ / Mohammad Mehdi Moradi Khalaj^۲

(DOI): [10.22034/MTE.2022.12901.1597](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.12901.1597)

Abstract

Original Article

P 29 - 48

The establishment of the Fatimid government in the Maghreb in 297 AD was the beginning of the Fatimids' attempt to dominate the entire land of the Maghreb as a comprehensive government. This made it inevitable that the Fatimids would have to deal with other religious groups in the Maghreb. Other believers included Sunnis, Zaidi Shiites, and foreign religions that played an important role in political, economic, and social fields. Fatimids' relations with these groups were completely different based on religious and political conditions. Based on the descriptive-analytical approach, the present research aims to investigate the relations between the Fatimids and other foreign beliefs of the Bani Rostam and Bani Medrar religions and the influence of religious, political, and economic factors on these relationships. The findings of the research show that all three components, religious, political and economic, have played an important role in the formation of these relationships. Although the religious and intellectual component played a more prominent role and intellectual and religious conflicts in the field of imamate and caliphate were the infrastructure of Fatimids' relations with this group of other believers; But on the other hand, efforts to develop the land and form a powerful government, as well as access to the commercial interests of this region, have been political and economic factors influencing the relations of the Fatimids with foreign religions.

Key words: Fatimids, Other Believers, Bani Medrar, Bani Rostam, foreign religions.

1 - PhD student of Islamic History, Department of History. Faculty of Literature and Humanities. Shiraz university. Shiraz. Iran. yas65b@gmail.com

2 - Associate Professor, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran. mm_mkhalaj@yahoo.com

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

بررسی مولفه های موثر بر مناسبات فاطمیان با دگر باوران خارجی مذهب در مغرب اسلامی

بهجت محمدی^۱ | محمدمهدی مرادی خلیج (نویسنده مسئول)^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2022.12901.1597](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.12901.1597)

علمی - پژوهشی

ص: ۴۸/۲۹

چکیده

تشکیل دولت فاطمی در مغرب به سال ۲۹۷ ق سرآغاز تلاش فاطمیان برای تسلط بر سراسر سرزمین مغرب اسلامی به عنوان یک دولت فراگیر بود. همین امر برخورد فاطمیان با گروه های دگر باور مغرب را اجتناب ناپذیر می کرد. دگر باوران^۴ شامل اهل سنت، شیعیان زیدی و نیز خارجی مذهبانی بودند که در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش مهمی در مغرب ایفا می کردند. مناسبات فاطمیان با این گروه ها بر اساس شرایط مذهبی و سیاسی کاملا متفاوت بوده است. پژوهش حاضر بر اساس رویکرد توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی چگونگی مناسبات فاطمیان با دگر باوران خارجی مذهب بنی رستم و بنی مدرار و تأثیر عوامل مذهبی، سیاسی و اقتصادی بر این روابط است. یافته های پژوهش نشان می دهد که هر سه مؤلفه مذهبی، سیاسی و اقتصادی نقش مهمی در شکل گیری این مناسبات داشته اند؛ گرچه مؤلفه مذهبی و فکری نقش پررنگ تری ایفا کرده و تعارضات فکری و مذهبی در زمینه امامت و خلافت، زیرساخت مناسبات فاطمیان با این گروه از دگر باوران بوده است. از سوی دیگر تلاش برای توسعه سرزمین و تشکیل حکومت مقتدر و همچنین دسترسی به منافع تجاری این منطقه از عوامل سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار بر مناسبات فاطمیان با خارجی مذهبان بوده است.

کلمات کلیدی: فاطمیان، دگر باوران، بنی مدرار، بنی رستم، خارجی مذهبان.

۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، ایران. yas65b@gmail.com

۲ - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز، ایران. mm_mkhalaj@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۴. نگارنده، معتقدان به مذهب جز مذهب فاطمیان حاکم را «دگر باور» تلقی کرده است.



مقدمه

خلافت فاطمیان که مبتنی بر نهضتی برخاسته از جامعه شیعی اسماعیلیه بود؛ در سال ۲۹۷ ق در مغرب اسلامی بر سرکار آمد. فاطمیان در هنگام ورود به مغرب با گروه‌های مذهبی چون اهل سنت که بر بخش وسیعی از مغرب حاکمیت داشتند مواجه شدند. علاوه بر حضور پرشمار پیروان فرقه مالکی از دو مذهب حنفی و شافعی نیز می‌توان نام برد. همچنین می‌توان به مذهب تشیع زیدی اشاره کرد. (ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۴۱)

گروه دیگری از این دگر باوران، خارجی مذهبیان بودند که در تاریخ مغرب اسلامی از نیمه قرن دوم تا قرن چهارم هجری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش مهمی ایفا کردند. ایشان اولین فرقه مسلمانان از ناحیه شرق اسلام بودند که توانستند بربرهای آفریقه را جذب کنند و با کمک آن‌ها حکومت‌های مستقلی در مغرب پایه‌گذاری کنند. مذهب خوارج در سرزمین‌های شرقی اسلام با مخالفت شدید روبه‌رو بود و همین امر باعث مهاجرت آنان به مناطق دیگر گردید. یکی از مناطق مناسب برای ادامه حرکت‌های سیاسی و نظامی خوارج، شمال آفریقا بود. هنگامی که در مرکز و شرق حکومت اسلامی درگیری‌های بین خوارج و خلافت اتفاق می‌افتاد آن دسته از خوارجی که جان سالم به درمی‌بردند راهی مغرب شده و این سرزمین را تبدیل به پایگاهی برای خود و هواداران‌شان می‌ساختند.

در مورد مناسبات فاطمیان با دگر باوران خارجی مذهب تاکنون پژوهشی انجام نشده است. البته از مقالات و کتاب‌هایی می‌توان نامبرد که به‌طور مختصر در رابطه با این مسئله مطالبی آورده‌اند، ولی پژوهشی که به‌طور مستقل به این مسئله پرداخته باشد نگارش نشده است. در مقاله «بازخوانی سیاست مذهبی فاطمیان در مغرب» از زینب فضلی و سید احمدرضا خضری، نویسندگان به سیاست مذهبی فاطمیان نسبت به دیگر مذاهب بویژه اهل سنت پرداخته و گریزی هم به شورش ابویزید خارجی زده‌اند. در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «علل و عوامل ناپایداری حکومت شیعی فاطمیان در مغرب» که به قلم محمدعلی چلونگر نگارش شده، مباحثی چون علل ناکامی فاطمیان در مغرب، مناسبات آن‌ها با مذاهب و دولت‌های مقارن همچون ادریسیان و خوارج و علل نفوذ بیشتر این مذاهب نسبت به اسماعیلیه بررسی شده است. کتاب‌هایی چون «الخوارج فی بلاد المغرب حتی منتصف القرن الرابع الهجری» نوشته محمود اسماعیل عبدالرزاق به وضعیت خوارج در مشرق و تشکیل دولت‌های خارجی در مغرب اسلامی پرداخته است. «تاریخ مغرب اسلامی» نوشته عبدالله ناصری طاهری به بحث خوارج و چگونگی ورود آن‌ها به مغرب و از بین رفتن دولت‌های خوارج

توسط فاطمیان به طور خلاصه اشاره کرده است. همچنین کتاب «تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا» به قلم رضا کردی نیز به زمینه‌های گسترش این مذهب، اندیشه‌ها، شورش‌های مقطعی و تشکیل دولت در این منطقه اشاره کرده است. نوآوری پژوهش پیش‌رو در مقایسه با پژوهش‌های پیش گفته، نگاه ویژه به مؤلفه‌های تأثیرگذار در مناسبات فاطمیان با این گروه از دگر باوران است. پژوهش حاضر تلاش دارد نحوه رفتار و مناسبات فاطمیان با دگر باوران خارجی مذهب را بررسی و تأثیر مؤلفه‌های مذهبی، سیاسی و اقتصادی را در این مناسبات مورد واکاوی و تبیین قرار دهد.

اوضاع مغرب در آستانه ورود فاطمیان

قبل از ورود به زمینه‌های ایجاد تعارض میان فاطمیان و دولت‌های خارجی مذهب لازم است اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مغرب در هنگام ورود فاطمیان مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان تحلیل درست از ورود فاطمیان به این سرزمین و شرایطی که با آن روبه‌رو شدند به دست داد. هم‌زمان با ورود فاطمیان به مغرب اوضاع سیاسی نابسامان و هر گوشه از این سرزمین در دست یک قدرت بود. یکی از عواملی که باعث آشفتگی بیشتر شدن اوضاع سیاسی این منطقه می‌شد: نبود یکپارچگی سیاسی در مغرب و خلاء یک حکومت نیرومند بود که بتواند آرا و اندیشه‌های خود را در میان دیگران منتشر کند. بنابراین شاهد تشکیل حکومت‌های مستقلی چون ادریسیان در فاس (۳۰۵-۱۷۲ ق)، اعلیانیان در افریقیه (۱۸۴-۲۹۶ ق) و دو دولت خارجی بنی مدرار در سجلماسه (۲۹۶-۱۴۰ ق) و بنی رستم در تاهرت (۱۴۴-۲۹۶ ق) هستیم.^۱ صفری مذهبیان بعد از دوره دعوت سری و شورش علیه والیان اموی، اولین دولت خارجی مذهب را در سجلماسه تشکیل دادند. آن‌ها در سال ۱۵۵ ق بر امیر خود اسود صفری شوریده، او را کشتند و ابوالقاسم سمکو بن واسول ملقب به مدرار^۲ که یکی از رؤسای مکناسه بود را به‌عنوان رهبر خود پذیرفتند. (بکری، ۱۹۱۱: ۱۴۹؛ ابن عذارى، ۱۹۸۳: ۱۵۶/۱-۱۵۷؛ ابن خلدون، ۱۴۱۳: ۱۳۰/۶؛ کردی، ۱۳۸۹: ۵۸) حکومت حاکمان مدراری با فراز و نشیب در سجلماسه ادامه داشت تا اینکه الیسع بن میمون (۲۷۰-۲۹۶ ق) ملقب به منتصر به قدرت رسید. وی آخرین امیر مدراری مستقل در سجلماسه بود که با ظهور فاطمیان و قتل او توسط ابوعبدالله شیعی حکومت مستقل بنی مدرار به پایان رسید. (سلای، ۱۴۲۸: ۱/۱۰۴؛ کردی، ۱۳۸۹: ۶۱)

اباضیان نیز مانند صفریه از ضعف خلافت عباسی استفاده کرده و حکومتی قدرتمند تشکیل

۱. حوزه حکومتی این قدرت‌ها در نقشه صفحه ۱۸ مشخص شده است.

۲. وجه تسمیه این فرقه به بنی مدرار برگرفته از لقب سمکو بن واسول است.

دادند. عبدالرحمن بن رستم (۱۷۱-۱۶۱ ق) که از طرف ابوالخطاب معافری به حکومت قیروان منصوب شده بود با حمله نیروهای خلافت عباسی، (۱۴۴ ق) به تاهرت فرار کرده و موفق به تشکیل حکومت بر طبق مذهب اباضی شد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۰۵/۱؛ کردی، ۱۳۸۹: ۸۶، ۵۸) حکومت بنو رستم بعد از عبدالرحمن در تاهرت ادامه داشت و می توان این حکومت را اوج حاکمیت خوارج در مغرب محسوب کرد. با سرکار آمدن ابن ابویقطان (۲۹۶-۲۹۴ ق) آخرین امام اباضی و کشته شدن وی توسط ابوعبدالله شیعی حکومت بنو رستم منقرض شد. (حریری، ۱۴۰۸: ۱۸۲؛ شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۱۴۳)

حکومت های مستقر در مغرب که به آنها اشاره شد، دارای اختلافات شدید عقیدتی و سیاسی بودند. چنان که روابط دولت های خارجی مذهب بنی مدرار و بنی رستم با ادریسیان شیعه مذهب، اختلاف مذهبی و تاریخی خوارج با علویان بود که بر اساس آن، روابط آنان با یکدیگر حسنه نبود. چنان که بر سر تصرف تلمسان درگیری های زیادی به وجود آمد. (چلونگر، ۱۳۸۶: ۶۱؛ شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۱۴۴) همچنین درگیری های مذهبی خوارج با اقلبیین سنی مذهب به دلیل اختلافات مذهبی، خصمانه بود، اما هیچ گاه این روابط خصمانه منجر به درگیری نظامی نشد (همان). زیرا هردوی آنها از دولت علوی ادریسیان در هراس بودند. علاوه بر درگیری هایی که خوارج با دیگر حکومت ها داشتند از اختلاف داخلی نیز رنج می بردند. رابطه ی رستمیان از همان ابتدای شکل گیری با بنی مدرار خصمانه بود و این دو دولت همواره در جنگ و ستیز بودند؛ گرچه این روابط بعدها به واسطه ازدواج مدرار بن الیسع با دختر عبدالرحمن بن رستم اباضی بهبود یافت، اما به حدی نبود که موجب متحد شدن آنان در برابر دشمن خارجی بشود. (چلونگر، ۱۳۸۶: ۵۷)

علاوه بر نزاع و درگیری حکومت های مغرب با یکدیگر، اختلاف و درگیری بین آنها و حکومت های خارج از منطقه مغرب، چون امویان اندلس هم وجود داشت. به ویژه رابطه خصمانه که امویان اندلس (۱۳۸-۴۲۲ ق) با ادریسیان داشتند و با اینکه رویارویی نظامی بین آنها پدید نیامد، اما با توطئه، دسیسه چینی و تحریک آشوبگران، بر ضد یکدیگر اقدام می کردند. امویان اندلس با روش های مختلفی سعی در تضعیف ادریسیان داشتند. آنان از رقابت های میان قبایل بربر که در حکومت ادریسیان سهیم بودند، به نفع خود استفاده می کردند. (چلونگر، ۱۳۸۶: ۶۷) ادریسیان نیز دست به اقدام متقابل می زدند. چنان که ادریس دوم به دو عموی حکم بن هشام که بر وی شوریده بودند پناه داد و برای قیام علیه برادرزاده شان سپاه در اختیار او گذاشت، اما خود به جنگ نرفت. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۷۱/۲)

نکته مهم دیگر رقابت قبایل بربر با یکدیگر و تأثیر این رقابت بر گسترش اختلافات و درگیری‌های گروه‌های حاضر در مغرب بود. به خصوص خصومت عمیق میان زناته و صنه‌اجه که کتنامه یکی از شاخه‌های آن بود، مورد بهره‌برداری امویان اندلس قرار می‌گرفت. (چلونگر، ۱۳۸۶: ۶۷) می‌توان تصور کرد که اگر قبیله‌ای به هر دلیل از عقیده مذهبی خاصی پشتیبانی کند، احتمالاً قبایل رقیب و مخالف به رد آن خواهند پرداخت. این نکته از این نظر حائز اهمیت است که قبیله کتنامه زمانی که به طرفداری از فاطمیان پرداخت و مذهب اسماعیلی را پذیرفت، قبایل رقیب و مخالف کتنامه مانند، زناته این مذهب را به عنوان مذهب این قبیله درک کردند و پذیرفتن آن را به معنی رفتن زیر یوغ و سلطه کتنامه‌ای‌ها به شمار آوردند تا جایی که مردم قیروان به همین دلیل با کتنامه‌ای‌ها سر ستیز داشتند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۶۶/۱) در بررسی تاریخ کتامیان در قرون دوم و سوم نشانی از گرایش آنان به خوارج وجود ندارد؛ که اگر چنین گرایشی وجود داشت، ابو عبدالله شیعی این منطقه را پایگاه خود قرار نمی‌داد. همچنین به خاطر اختلافات تاریخی و عقیدتی بین خوارج و شیعیان در مناطقی که خوارج نفوذ کرده و پایگاه مستحکمی به دست آورده بودند، شیعیان نفوذی نداشتند، زیرا اختلافات مانعی برای نزدیکی این دو گروه به یکدیگر بود. در مقابل مناطقی نیز که شیعیان نفوذ به دست آورده بودند خوارج حضور نداشتند. (چلونگر، ۱۳۸۶: ۸۰-۸۱)

اوضاع مغرب نه تنها از لحاظ سیاسی نابسامان بود بلکه وضعیت اقتصادی نیز بسیار نامطلوب بود. بحران اقتصادی به نظام پولی ضربه شدیدی وارد کرده و همین امر موجب شورش‌های بسیاری شده بود. علاوه بر آن خراج و مالیات که با ضعف اغلییان، مالیات بیشتری اخذ می‌شد بر بحرانی شدن اوضاع می‌افزود. (چلونگر، ۱۳۸۶: ۲۰۸) همین وضعیت اقتصادی نامناسب زمینه مساعدی را برای تبلیغات فاطمیان فراهم کرد؛ چنان‌که آنان برای بهبود این وضعیت و جذب بربرها روش‌های خاصی را در پیش گرفتند. برای مثال روش‌های مرسوم جمع‌آوری خراج اغلییان را نفی و اعلام کردند، جمع‌آوری خراج بر اساس کتاب الله خواهد بود. همچنین با برقراری امنیت در مناطقی که قبلاً دستخوش ناامنی شده بود با گسترش روابط تجاری اعتماد بربرها را جلب کردند. (لقبال، ۱۹۷۶: ۲۴۵)

وجود تضادهای اجتماعی و طبقاتی مغرب در آستانه ورود فاطمیان به این منطقه نشان‌دهنده اوضاع اجتماعی مغرب است. از یک سو تفوق اجتماعی اعراب بر بربرها که موجب تحقیر و سرخوردگی بربرها شده بود؛ دلیل محکمی بود بر حمایت از حکومتی که مخالف برتری طلبی اعراب باشد. (چلونگر، ۱۳۸۶: ۱۲۸) قیام فاطمیان فرصتی بود برای بربرها که در مقابل این برتری طلبی

بایستند. ایشان از گروه‌هایی که ادعای مساوات داشتند حمایت می‌کردند؛ چنان‌که قبل از فاطمیان نیز در قیام خوارج شرکت کرده و منجر به تشکیل حکومت مستقل خوارج شدند. (چلونگر، ۱۳۸۶: ۱۲۶) و از سوی دیگر نارضایتی بربرها از نابرابری‌های اجتماعی و تلاش برای رسیدن به آرمان‌های اجتماعی چون عدالت، مساوات و عمل به کتاب و سنت از جمله مسائل اجتماعی مغرب بود که فاطمیان با طرح و تبلیغ این آرمان‌ها بربرها را جذب قیام خود کردند.

شکل‌گیری خلافت فاطمی در مغرب

با در نظر گرفتن شرایط مغرب، ورود و پیروزی فاطمیان در شمال آفریقا به آسانی صورت نگرفت. این موفقیت بر اساس تلاش‌های داعیان به ثمر نشست و داعی که بیشترین تأثیر را در تشکیل حکومت فاطمی داشت ابوعبدالله شیعی بود که به دستور داعی یمن راهی مکه شد تا همراه حجاج کتامة برای تبلیغ و دعوت مذهب اسماعیلی به مغرب برود. (مقریزی، ۱۴۱۶: ۱۷۶/۲؛ مقریزی، ۱۴۲۳: ۵۵/۱؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۲۴/۱)

ابوعبدالله توانست در عرض چند سال شهرهای آفریقه را یکی پس از دیگری تصرف کند. وقتی وی رقاده را فتح کرد دعوتش وارد مرحله جدیدی شد و می‌بایست سردمداری را به صاحب اصلی اش که به نام او دعوت کرده بود، واگذار کند، بنابراین از عبیدالله مهدی خواست که به آفریقه بیاید. (مقریزی، ۱۴۱۶: ۶۰/۱) عبیدالله نیز پس از دریافت دعوت ابوعبدالله، از شام خارج و در کسوت تاجر به سجلماسه پایتخت حکومت بنی مدرار که خارجی مذهب و از شاخه صفریه بودند، رفت. امیر بنی مدرار در ابتدا با او رفتار خوبی داشت ولی بعد او را بازداشت کرد. (قاضی نعمان، ۱۴۱۶: ۱۶۸-۱۶۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۴۷/۸-۴۸؛ مقریزی، ۱۴۱۶: ۶۵/۱) زندانی شدن عبیدالله مهدی طولانی نبود، چون ابوعبدالله شیعی برای نجات عبیدالله به سجلماسه لشکر کشید و وی را آزاد کرد. در آنجا بود که ابوعبدالله، عبیدالله را مولای خود خواند و زمام امور را در برابر همه به وی سپرد و عبیدالله رسماً به عنوان نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید. (مقریزی، ۱۴۲۳: ۱۷۹/۲)

روابط فاطمیان با دگر باوران مغرب اسلامی

گرایش فقهی حاکم بر مغرب در هنگام ورود فاطمیان به این منطقه، تسنن بود؛ چنان‌که بخش‌هایی از آن چون شهر قیروان تحت تأثیر مذهب سنی مالکی بود. گروهی دیگر خوارج بودند که در مناطقی چون مغرب الاوسط و مغرب الاقصی که اقامتگاه قبایل زنانه بود سکنی داشتند. همچنین علویان زیدی مذهب در مغرب الاقصی ساکن بودند.

فاطمیان در برخورد با دگر باوران، برای اثبات هویت شیعی حکومت، حفظ آرمان‌های مذهبی در رأس جامعه، توسعه سرزمینی و استفاده از راه‌های تجاری در یک دوره با رفق و مدارا با دگر باوران برخورد می‌کردند و در دوره دیگر برخوردی همراه با خشونت و تعصب داشتند. اهل سنت در میان گروه‌های دیگر بیشترین شمار پیروان را به خود اختصاص داده بودند. ورود ابو عبدالله به رقاده با استقبال علمای مالکی و به تبع آن‌ها مردم مالکی مذهب همراه شد و ابو عبدالله هم با گشاده‌رویی با آن‌ها برخورد کرد (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۵۰/۱-۱۴۹؛ ادریس عمادالدین، ۱۹۸۵: ۱۳۷-۱۳۸؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۶: ۱۴۹)، اما پس از صدور نخستین دستور مذهبی شیعی یعنی افزودن عبارت «حی علی خیر العمل» در اذان که نماد حکومت‌های شیعه بود، موضعی منتقدانه نسبت به دولت جدید درپیش گرفتند، بنابراین ابو عبدالله دریافت که باید از ایجاد تغییرات بنیادین، سریع و انقلابی در جامعه جدید پرهیزد، اما با به خلافت رسیدن عبیدالله، وی سیاست تسامح و مدارای ابو عبدالله را کنار گذاشت و برای تحقق مشروعیت حکومت خود سیاستی مبتنی بر سخت‌گیری و عدم تسامح اتخاذ کرد. حضور تشیع و علویان در جغرافیای مذهبی مغرب را نیز باید مورد توجه قرارداد. حکومت ادریسیان به عنوان اولین حکومت شیعی در مغرب با فرار ادریس بن عبدالله (۱۷۵-۱۷۲ ق) به شمال افریقا، در سال ۱۷۲ هجری در مغرب الاقصی در منطقه ولیلی پایه‌گذاری شد. (ابن خلدون، ۱۴۱۳: ۱۲/۴) مناسبات فاطمیان با ادریسیان به عنوان رابطه غالب و مغلوب شمرده می‌شود؛ به طوری که در سال ۳۰۵ ق هنگامی که مصاله بن حبوس از سوی خلیفه فاطمی به مغرب اقصی حمله کرد تا مذهب شیعه را گسترش بدهد؛ یحیی بن ادریس راهی جز اعلان اطاعت از فاطمیان نداشت. فاس در اختیار یحیی و بقیه مناطق ادریسیان در اختیار فاطمیان قرار گرفت و این‌گونه بود که ادریسیان به صورت حکومتی تابع فاطمیان در افریقه درآمدند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۲۱۲/۱-۲۱۳؛ ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۹۶-۹۷)

مناسبات فاطمیان با دگر باوران خارجی مذهب

خارجی‌مذهبان از گروه‌ها و حکومت‌های مغرب بودند که نقش مهمی در این منطقه ایفا می‌کردند. برخورد فاطمیان با این گروه به علت هدف ایشان در تشکیل حکومت یکپارچه، اجتناب‌ناپذیر بود.

رویکرد فاطمیان در مقابله با دگر باوران در سه مؤلفه قابل بررسی است. از یک سو شرایط مذهبی

شامل: حاکمیت مذهبی فاطمیان، اثبات برحق بودنشان، دشمنی دیرینه شیعه و خوارج و تعارضات فکری را می توان محرک و هدف این مناسبات دانست و از سوی دیگر می توان به شرایط سیاسی و اقتصادی که شامل توسعه سرزمینی، تشکیل حکومت مقتدر و دست پیدا کردن به شاهراه های تجاری است، به عنوان زیرساخت مناسبات فاطمیان با خوارج اشاره کرد؛ بنابراین در سه عنوان به بررسی مناسبات پیچیده فاطمیان با این دگر اندیشان در محدوده گسترش سرزمینی فاطمیان پرداخته خواهد شد:

- زمینه مذهبی و تعارضات فکری
- زمینه سیاسی
- زمینه اقتصادی

زمینه مذهبی و تعارضات فکری مناسبات فاطمیان و خوارج

فاطمیان در کسب مقبولیت و محبوبیت در بین بومیان مغرب موفقیت چندانی به دست نیاوردند. آنان بیشتر به عنوان حکومت دینی شناخته می شدند تا حکومت مردمی و این تحت تأثیر تأیید مشروعیت خود به عنوان یک حکومت شیعی بود. انتظار می رفت فاطمیان به عنوان یک حکومت مذهبی، حاکمیت مذهب و گسترش دعوت خود را در رأس امور خود قرار دهند، اما موفق به این کار نشدند. چنان که محققانی چون پل. ای. واکر، دفتری و همدانی (واکر، ۱۳۸۳: ۲۴؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۱۷۹؛ ۳۶۶: ۱۹۳۷، al. hamdani) معتقدند، فاطمیان به طور عمدی و بنا بر مصالح سیاسی در امر دعوت کوتاهی کردند؛ اما این دیدگاه را نمی توان به راحتی پذیرفت و بدین معنا نیست که آنان هیچ کوششی برای گسترش دعوت و یا حاکمیت مذهب خود نداشتند. حکومت فاطمیان به عنوان یک حکومت دینی مشروعیتش را بر پایه برحق بودن و انتساب به اهل بیت (ع) گذاشته بود و در تثبیت این امر تلاش می کرد. تثبیت مشروعیت و حق بودن تأثیر زیادی بر رفتار سیاسی این حکومت با بقیه حکومت ها داشت. (فضلی و خضری، ۱۳۹۱: ۴۲) فاطمیان با توجه به شرایط زمانی و مکانی از شیوه های مختلفی از جمله تعلیم، تبلیغ، مناظره و حتی اعمال محدودیت برای مذاهب دیگر و تشویق و ترغیب استفاده می کردند. (قاضی عیاض، ۱۹۹۸: ۱۶۳/۲) این سیاست در برخورد با خوارج کموبیش آشکار است، چنان که می توان دشمنی دیرینه خوارج - شیعه و تعارضات فکری بینشان، حاکمیت مذهب اسماعیلی و اثبات حکومت برحقشان را عاملی برای برخورد خصمانه و خشونت آمیز فاطمیان با خارجی مذهب دانست.

برای نمونه یکی از مسائل مورد بحث فکری و مذهبی در مغرب اسلامی مسئله مهدویت است. ملاحم و روایاتی درباره ظهور مهدی در مغرب وجود دارد که نشانه‌ای از ذهنیت مردم این منطقه در مورد ظهور مهدی و بازگوکننده‌ی تلاش آنان در پیدا کردن مصادیقی برای وی بوده است. تفکر مهدویت گرچه مبنای مذهبی دارد ولی فرقه‌ها برای رسیدن به مقاصد سیاسی‌شان از آن به صورت یک تفکر سیاسی صرف استفاده کردند؛ زیرا ظهور مهدی با مفاهیمی چون عدالت‌خواهی، رهایی بخشی ستمدیدگان از ظلم و ستم همراه بود که برای طبقه محروم و تحت فشار بربر جذاب بود. با نگاهی به تاریخ این تفکر در مغرب می‌توان پی برد که استفاده از این گرایش عمومی، برای فرقه‌ها در مغرب با موفقیت همراه بوده است. چنان‌که فاطمیان، خوارج، موحدین، بنی حفص، شرفای سعدی و علوی‌ها با استفاده از این تفکر دولت تشکیل دادند. (شهیدی پاک، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

استفاده فاطمیان از اندیشه مهدویت، برای رسیدن به قدرت و حکومت و مدعی بودنشان در بر حق بودن خلافت و امامت، مناسبات خصومت‌آمیز فاطمیان با این گروه از دگر باوران را توضیح می‌دهد. به دلیل ماهیت تفکر فاطمیان درباره مهدویت، امامت، خلافت و تشکیل حکومت یکپارچه، دیگر گروه‌های مدعی از جمله خوارج را از سر راه برداشتند.

یکی دیگر از مسائل مورد تعارض بین خوارج و فاطمیان که از دلایل برخورد خصمانه با خوارج صفری مذهب نیز بود، مسئله خلافت و امامت بود. امامت و خلافت در نزد خوارج به معنای یک مقام الهی با ویژگی‌های مورد قبول شیعه نبود. بلکه منظور از منصب خلافت، ریاست ظاهری و رسیدگی به امور دنیوی مردم بشمار می‌رفت. آنها هیچ شرطی برای انتخاب امام قائل نبودند. خوارج در برابر برتری طلبی اعراب و به ویژه قریش از نظریه مساوات انسان‌ها در همه حقوق و حتی عهده دار شدن منصب خلافت جانبداری کردند. از نظر خوارج خلافت مختص قریش نبود و هر انسانی اعم از برده، آزاد، عرب، غیر عرب و یا حتی نبطی، تا زمانی که عدالت را برقرار و ظلم نمی‌کرد، می‌توانست به این مقام برسد. (شهرستانی، ۱۴۱۳: ۱۰۸)

صفری مذهب امامت را انکار کرده اما خلافت را قبول داشتند ولی به شرط اینکه منحصر در نژاد یا خاندان خاصی نباشد. (صابری، ۱۳۸۸: ۳۴۱/۱-۳۴۲) بنابراین بنی مدرار بر این مبنا در سجالماسه ادعای خلافت کردند. حمله فاطمیان به سجالماسه برای از بین بردن این خلافت بود. چنان‌که برای اولین بار جهت آزاد کردن عبیدالله و فرزندش از زندان الیسع بن مدرار به‌عنوان تنها امام و خلیفه برحق (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۵۲/۱) وارد سجالماسه شدند و این حکومت را تحت تابعیت خود درآوردند؛ البته در دوره حکومت عبیدالله مهدی و المعز لدین الله تمرد کرده و سر از

اطاعت فاطمیان برداشتند که توسط سرداران فاطمی قلع و قمع شدند. (مقریزی، ۱۴۱۶: ۱/ ۹۴)

برخورد فاطمیان با خوارج رستمی اباضی مذهب نیز به همین مسئله باز می‌گردد. خوارج اباضی رستمی خلافت را غیرشرعی و امامت را تنها راه اصلاح جامعه می‌دانستند؛ هرچند ایشان امامت امام غایب را قبول نداشته و امامان حاضر را عامل قدرت و صلاح جامعه می‌دانستند. آن‌ها الگوی امامت را بر اساس شرایطی چون عدم عصمت ایشان پذیرفتند و معتقد بودند که جامعه به امام عادل و فاضل احتیاج دارد که از بین افراد صالح موجود از سوی شورا و به‌طور آزاد انتخاب می‌شود. (ابن صغیر، ۱۹۸۶: ۳۳) آنها امامت را بر اساس شرایط حاکم بر هر زمان و مکان به چهار نوع تقسیم می‌کردند: امامت کتمان، امامت شراء، امامت دفاع و امامت ظهور. در امامت کتمان دعوت اباضیه در مرحله سری است. امامت شراء به معنی خروج برای نبرد با جباران است. در این مرحله آنها به جواز شراء و قیام مسلحانه معتقدند، در صورتی که تعداد شاریان از چهل نفر کمتر نباشد. در این صورت رهبری از بین خود انتخاب و آن را امام الشراء می‌خوانند. امامت دفاع یعنی دفاع از اهل دعوت هنگام هجوم دشمن. امامت ظهور در هنگامی است که امام اباضیه آشکار می‌شود و حکومت تشکیل می‌دهد. (کردی، ۱۳۸۹: ۱۱۸) چنان که با فراهم شدن شرایط و افزایش ظلم والیان عرب به بربرها رهبران خوارج اباضی مذهب زمینه مناسب برای خروج امام مصلح و دادگر را پیدا کرده، بربرها را به خود جذب کردند و حکومت تشکیل دادند. این ظلم زیاد باعث شد در همه جا شایع شود که در مغرب امامی عادل ظهور کرده است که عدالتش فراگیر است و به مشرق نیز خواهد رسید. (ابن صغیر، ۱۹۸۶: ۳۵) در نتیجه می‌توان گفت استفاده خوارج از این اندیشه ابزاری برای رسیدن به قدرت و حکومت بوده است.

فاطمیان به دلیل مدعی بودن بنی رستم و نیز تعارضات مذهبی بین دو گروه قبل از حمله به سجلماسه، به ایشان حمله کرده، حکومت اباضی مذهب رستمی را برچیدند. گفته شده ابو عبدالله تعداد بسیاری از بزرگان دولت اباضی را کشت و سرهایشان را به قیروان فرستاده تا بین مردم بچرخاند (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۵۳/۱). همچنین فاطمیان کتابخانه معصومه را بعد از انتخاب کتاب‌های چون ریاضیات، صنایع، حکومت‌داری و هنر به علت اختلاف و تعارضات مذهبی، سوزاندند و تاهرت را نیز به همین صورت به آتش کشیدند. (اسماعیل عبدالرزاق، ۱۹۸۵: ۲۳۳)

این تعارضات مذهبی و فکری در شورش ابویزید نیز نمود پیدا کرد. ابویزید مخلد بن کیداد بن

سعدالله بن مغیث الیفرنی الزناتی معروف به صاحب حمار^۱ از خوارج نکاری بود که پس از ابو عمار الاعمی به رهبری فرقه نکاریان رسید. وی نه ماه پس از آغاز حکومت القائم (۳۲۲-۳۳۴ ق) در ناحیه قسطلیه دست به شورش زد. این شورش نتیجه شکایت بربرها از وضع اقتصادی و نیز رقابت‌های میان زناته - صنهاجه، شیعی - سنی و خارجی - شیعی در قلمرو فاطمیان پدید آمد. (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۸۵) ابو یزید در سال ۳۳۳ ق قیروان را تصرف کرده خواست آن را غارت کند اما با مذاکره و توافق با مالکیان قیروان مبنی بر رهایی آنان از سیطره فاطمیان در ازای همکاری و کمک ایشان به خوارج، از غارت شهر صرف‌نظر کرد. (مقریزی، ۱۴۱۶: ۷۷ / ۱)

آنچه در این شورش اهمیت ویژه داشت این بود که سنیان علی‌رغم اینکه با خوارج قرابتی نداشتند؛ اما به علت سیاست‌های مذهبی سخت‌گیرانه دولت فاطمی برای نشان دادن مخالفتشان با فاطمیان به این قیام پیوستند. (فضلی و خضری، ۱۳۹۱: ۳۶) به‌ویژه که فقیهان مالکی قیروان چون ابوالفضل عباس بن عیسی الممسی، ربیع القطان، ابو العرب بن تمیم، ابواسحاق السبائی و ابو عبدالملک بن مروان مجوز همراهی مردم با ابو یزید را صادر کردند. (مالکی، ۱۹۸۳: ۳۰۹/۲-۳۱۰؛ قاضی عیاض، ۱۹۹۸: ۳۰/۲)

در تحلیل این ماجرا باید به تأثیری که این رویداد بر سیاست مذهبی فاطمیان نسب به دگر باوران داشته اشاره کرد. بعد از سرکوب این شورش، فاطمیان به ناکامی سیاست مذهبی مبتنی بر ایجاد محدودیت برای دگر باوران پی بردند. به‌طور کلی خلفای بعدی فاطمی از کشمکش‌های مذهبی با ساکنان غیر اسماعیلی قلمرو خود دوری جستند. (واکر، ۱۳۸۳: ۳۶) از طرف دیگر جامعه مالکی مغرب با توجه به پیامدهای منفی درگیری و نیز تغییر در روش برخورد فاطمیان در برابر آن‌ها، به‌صورت ضمنی اقتدار دولت فاطمی را پذیرفته و آن را به رسمیت شناختند؛ به‌طوری‌که ما تأثیر سرکوب این قیام را به‌طور واضح در برخورد المنصور بالله (۳۳۴-۳۴۱ ق) با اهل سنت شاهد هستیم.

زمینه سیاسی تأثیرگذار در روابط فاطمیان با دگر باوران خارجی مذهب مغرب

اسلامی

یکی دیگر از زمینه‌های مناسبات فاطمیان با دگر باوران خارجی مذهب مؤلفه سیاسی است. از

۱. چون سوار خری می‌شد به صاحب حمار معروف بود.

اصول اساسی برای تشکیل هر حکومت، سرزمین است و هرچه سرزمین های تحت سلطه گسترده تر باشد نشان دهنده اقتدار و قدرت حکومت است. حکومت فاطمیان نیز از این امر مستثنا نیست. آنان برای تشکیل یک حکومت یکپارچه و مقتدر در مغرب به دنبال توسعه سرزمین و گسترش مناطق تحت تسلط خود بودند و همین امر باعث برخورد سیاسی این حکومت با خارجی مذهبیان می شد.

فاطمیان پس از ورود به مغرب و فراهم شدن شرایط تمام تلاش خود را برای تشکیل دولت یکپارچه و توسعه سرزمین انجام دادند. چنان که ابو عبدالله پس از سقوط اقلیدیان و بنورستم به سجلماسه رفت (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱/۱۵۲) و تشکیل حکومت فاطمیان به رهبری عبیدالله مهدی را اعلان و مردم را به سوی وی دعوت کرد. برخورد فاطمیان با این گروه از دگر باوران به انگیزه تشکیل حکومت و نمایش قدرت، خشونت آمیز و اقتدارگرایانه بود، چنان که عبیدالله مهدی پس از تصرف سجلماسه و ترک آنجا همراه غنایم و اسرا در ناحیه اربا دستور قتل الیسع بن میمون را داد. (ابن عذاری، ۱/۱۹۸۳: ۱۵۶) البته این برخوردها واکنش های تندى از جانب خوارج را به دنبال داشت؛ چنان که پس از ترک سجلماسه توسط ابو عبدالله شیعی اعتراض ها و تحرک های خوارج آغاز شد. آن ها برای نشان دادن اعتراض خود نسبت به سیاست های فاطمیان دست به شورش زدند. چنان که تاهرت حتی بعد از فروپاشی بنورستم همچنان مرکز تجمع بربرهای زناته باقی ماند و به علت نفرتی که از فاطمیان داشتند در سال ۲۹۹ ق علیه فاطمیان شوریدند؛ اما توسط مصاله بن حبوس سرکوب و تاهرت بار دیگر به تصرف فاطمیان درآمد (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱/۱۶۵-۱۶۶) یا عصیان اباضی مذهبانی از قبیله هواره که در قیام ابویزید نیز شرکت کرده بودند؛ اما به دست بلکین بن زیری فرمانده سپاه فاطمیان قلع و قمع شدند و به سودان و الزاب متواری شدند. (صنهاجی، بی تا: ۸۳) همچنین تمرد محمد بن فتح ملقب به شاکر (۳۴۷-۳۳۱ ق) که با اعلام خلافت، خود را امیرالمؤمنین خواند و سکه به نام خود ضرب کرد. (ابن خلدون، ۱۴۱۳: ۱/۱۳۱) معز نیز برای مقابله با این رقیب، لشکری به فرماندهی جوهر صقلی به سجلماسه فرستاد. جوهر شهر را تصرف و محمد بن فتح را دستگیر و زندانی کرد. (ابن خلدون، ۱۴۱۳: ۱/۱۳۱؛ مقریزی، ۱۴۱۶: ۱/۹۴) با این شورش ها فاطمیان دریافتند استیلای آن ها بر مغرب بدون نمایش همیشگی قدرت متزلزل خواهد بود. این رفتار سیاسی خشونت آمیز فاطمیان با خوارج باعث جذب و پناه بردن آنان به رقیب فاطمیان یعنی امویان اندلس و عباسیان شد. درست است که خوارج در ابتدا بر اساس اعتقادات اولیه خود خلفای اموی و عباسی را کافر می شمردند و جنگ با آنان را واجب می دانستند؛ اما بعد از رسیدن به حکومت و قرار گرفتن در فضای سیاسی جدید، برای تداوم و بقای قدرت، سیاست های اولیه خود را

تغییر دادند، بنابراین روابطشان با همسایگان مسالمت آمیز شد؛ (خلج و بیاتی، ۱۳۹۸: ۳۲۲) چنان که وقتی عبیدالله مهدی مؤسس دولت فاطمیان به سجلماسه رسید. مقتدر عباسی درباره دستگیری او به الیسع بن مدرار نامه نوشت و از او خواست که وی را زندانی کند. امیر مدراری نیز عبیدالله و پسرش را تحت نظر گرفت. (ابن خلدون، ۱۴۱۳: ۱۳۱/۶) هرچند احتمالاً آنان را زندانی نکرد. (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۵۹) با توجه به این روایت و روایات دیگر از ابن خلدون برخی از محققین به این نتیجه رسیده اند که بنی مدرار تابع عباسیان بوده اند؛ اما باید استدلال کرد که رابطه خوارج با خلفای عباسی و عاملان آنان چون اغالبه از سر تبعیت و پیروی نبوده است. چنان که قبل از تشکیل دو دولت اداری و فاطمیان رابطه مسالمت آمیزی نداشته و طبق اعتقادشان عباسیان و اتباع آنان را دشمن می دانستند؛ (شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۱۲۶) اما به دلیل ترس از حکومت های شیعی ادریسیان و فاطمیان سیاست تسامح و تعامل را با خلافت عباسی در پیش گرفتند. (عبدالرزاق، ۱۹۸۵: ۱۲۹-۱۳۰) روابط خوارج بنی مدرار و بنی رستم با امویان اندلس برخلاف دشمنی سنتی بین امویان و خوارج صلح آمیز بود. با ظهور فاطمیان در مغرب روابطشان مستحکم تر شد و عملیات مشترکی از سوی امویان اندلس و امرای سجلماسه و تاهرت برای حفظ دولت خوارج صورت گرفت، اما نتیجه ای در بر نداشت. (عبدالرزاق، ۱۹۸۵: ۱۴۳ و ۲۰۸) این رابطه ای صلح آمیز حتی بعد از شکست خوارج نیز ادامه داشت. چنان که در سال ۳۰۹ ق احمد بن میمون مدراری (۳۰۹-۳۰۰ ق) با پذیرش تبعیت امویان اندلس سر از اطاعت فاطمیان برداشت که همین باعث تصرف دوباره سجلماسه و دستگیری احمد بن میمون به دست مصاله بن حبوس سردار فاطمیان شد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۸۵/۱) همچنین ابویزید مخلد بن کیداد بعد از تسلط بر قیروان تابعیت امویان اندلس که مدعی خلافت بودند را پذیرفت. فاطمیان که ادعای امامت و خلافت داشته و خود را تنها حکومت برحق می دانستند به هیچ روی چنین اتفاقی را بر نمی تافتند؛ بنابراین تمام تلاش خود را برای شکست ابویزید به کار گرفتند.

زمینه ی اقتصادی تأثیرگذار در مناسبات فاطمیان با دگر باوران خارجی مذهب

مغرب اسلامی

در بررسی مناسبات فاطمیان با دگر باوران خارجی مذهب باید به زمینه های اقتصادی و تجاری توجه ویژه کرد؛ زیرا موقعیت تجاری و اقتصادی ویژه ای که این سرزمین در حوزه مدیترانه داشته نشان دهنده اهمیت اقتصادی این منطقه برای فاطمیان و تأثیر مهم آن بر مناسبات این دولت با ساکنان این سرزمین است.

موقعیت جغرافیایی منطقه مغرب و قرار گرفتن این سرزمین میان مشرق عالم اسلام، منطقه مدیترانه و سرزمین های مرکزی قاره افریقا باعث ایجاد راههای تجاری و پیوند دادن سرزمین مصر و مغرب و رواج تجارت در این سرزمین شده بود که همین امر باعث پدید آمدن شهرهای مختلفی چون سجلماسه شد. (کردی، ۱۳۸۹: ۱۸۹) سجلماسه در بین شهرهای مغرب بهترین موقعیت را از نظر تجاری داشته و بزرگترین دروازه ورود به شهرهای غربی سودان بشمار می رفت؛ همچنین راههای تجاری که از صحرا می گذشت به این شهر منتهی می شد. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۴۲) اهمیت این شهر به دلیل دو ویژگی منحصر به فرد آن بود: یکی موقعیت تجاری این شهر که بزرگترین بازار را داشت و در بازارهای محصولات مختلف افریقه، مغرب و سودان از قبیل پنبه، پوست، برده سیاه، نمک، آبنوس معامله می شد. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۶۳) و دیگری نزدیک بودن به معادن طلا و نقره. در دوران حکومت مدراریان تجارت و بازرگانی این منطقه بیش از پیش شکوفا شد؛ تا آنجا که حاکمان بنی مدرار و رستمی خود در این معاملات شرکت می کردند و حتی بیش از آنکه خود را رهبر سیاسی بدانند، بازرگان می شمردند. چنان که پس از اشغال سجلماسه به دست ابوعبدالله شیعی و دستگیری یسع بن مدرار، هنگامی که عبیدالله از نسب او سوال کرد، پاسخ داد: من تنها فردی تاجرم! (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۶۴۰/۶) مبادلات تجاری و رفت و آمد بازرگانان به سجلماسه این شهر را محل اجتماع فرقه ها و مذاهب مختلف کرده بود؛ چنان که رفاه اقتصادی این شهر مورد توجه جغرافی دانانی چون ابن حوقل قرار می گیرد. وی مردم این شهر را توانگرترین افراد برشمرده است. (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۹۲/۱)

شهر تاهرت پایتخت خوارج رستمی نیز از اهمیت تجاری زیادی در شمال آفریقا برخوردار بود. این شهر به علت موقعیت مهم تجاری در آن ایام به «عراق مغرب» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۸/۲) یا «بلخ مغرب» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۲۸) مشهور بود؛ همچنین به راههای منتهی به جنوب نیز تسلط کامل داشت. وجود ثروتمندان زیادی در میان بزرگان اباضیه در دوران حکومت رستمیان نشان می دهد توجه آن ها به زهد و ساده زیستی سبب بی توجهی آن ها به توسعه اقتصادی سرزمین خود نشده است. به طور مثال شخصی به نام ابالی نفوسی فسطاوی که از ثروتمندان نفوسه بوده است؛ هر روز به دیدار علما و بزرگان اباضیه رفته و برای آنان گوسفند قربانی می کرده است. (اسماعیل عبدالرزاق، ۱۹۸۵: ۲۳۷) از جمله اهداف اقتصادی هر دولتی که در شمال آفریقا تشکیل می شد، تسلط بر راههای تجاری طلا بود. (کردی، ۱۳۸۹: ۱۹۰) بنابراین به دلیل اهمیت تجاری و اقتصادی این دو شهر و دسترسی به کانون های طلا و نقره و در دست گرفتن تجارت این منطقه بود که انگیزه فاطمیان برای تسلط بر سرزمین های دگر باوران خارجی مذهب در مغرب و مناسبات با آنان علاوه بر کشورگشایی و

حکومت، دوچندان شد؛ زیرا هراندازه تجارت طلا در شهری بیشتر می‌شد به همان میزان قدرت آن منطقه نیز افزایش پیدا می‌کرد. فاطمیان بعد از تصرف قیروان و رقاده متوجه سجلماسه شدند تا ضمن آزادی عبیدالله مهدی که توسط الیسع بن مدرار دستگیر شده به راه‌های تجاری و معادن طلا و نقره دست پیدا کنند.

یکی دیگر از عوامل اقتصادی که منجر به برخورد فاطمیان با دگر باوران خارجی مذهب شد. شورش ابو یزید خارجی بود. این شورش با وجود صبغه مذهبی نتیجه نارضایتی‌های مالی رعایای خارجی مذهب و اهل سنت و تحمیل مالیات‌های بیشتر از توان رعایا بود که در اوایل حکومت القائم به اوج خود رسید. در چنین شرایطی پیروان مذهب خوارج در کنار علمای مالکی به دریافت مالیات‌ها اعتراض و آن را نادرست می‌دانستند و بر همین اساس ابو یزید با شعار «محتسبا لله و مدافعا عن مصالح المسلمین» قیام کرد. (قاضی نعمان، ۱۹۹۶: ۳۳۶)

این شورش تبدیل به یک عصیان ضد فاطمی شد و بنیان‌های این دولت را به لرزه درآورد. علاوه بر پیامدهای سیاسی و نظامی این شورش، بحران مالی و اقتصادی قلمرو فاطمیان را نیز تشدید کرد. چنان‌که اموال فاطمیان یا به دست شورشیان غارت می‌شد یا صرف امور جنگ با ابو یزید و سپاهش می‌شد و دولت فاطمی پس از شکست ابو یزید تقریباً یک دولت ورشکسته بود. (فضلی، ۱۳۹۷: ۲۵۷) ابو یزید برای تحت فشار گذاشتن بیشتر فاطمیان وقتی که قیروان را تصرف کرد دستور به ضرب سکه داد تا هم اعلام حکومت کرده و هم صرف هزینه‌های سپاه و معاملات مالی شود.

این شورش توسط منصور در سال ۳۳۶ ق سرکوب شد؛ اما این امر برای فاطمیان ثابت شد که تحمیل مالیات بیشتر از توان مردم یکی از عوامل پیوستن بربرها به قیام ابو یزید بوده است. چنان‌که منصور با درک این موضوع پس از نشستن به مسند خلافت برای دلجویی از مردم به تغییر سیاست‌های مالی دست‌زده ایشان را از پرداخت خراج سالانه معاف کرد (ابن دباغ، ۱۹۸۷: ۲۶/۱) و تمام مالیات‌های زمین و زکات و جزیه را ملغی اعلام کرد (ادریس عمادالدین، ۱۹۸۵: ۱۹۵)، همچنین برای بهتر شدن اوضاع اقتصادی دستور به ضرب سکه جدید داد تا هم نشانی از پیروزی بر ابو یزید باشد و هم به رونق مبادلات اقتصادی کمک کند. (دشراوی، ۱۹۹۴: ۵۰۶)

نتیجه‌گیری

فاطمیان و خارجی مذهب‌ان به‌عنوان دو گروه مذهبی از شرق اسلام وارد سرزمین‌های غربی شده

و با توجه به موقعیت جغرافیایی مغرب موفق به تشکیل حکومت در این منطقه از جهان اسلام شدند. مناسبات فاطمیان با خارجی مذهبیان در سه بعد مذهبی و تعارضات فکری، سیاسی و اقتصادی بررسی شد. با نگاهی به این مناسبات می توان به این نکته پی برد که زیرساخت این مناسبات و موضع فاطمیان تحت تأثیر هر سه بعد بوده است؛ هرچند مؤلفه مذهبی و فکری بسیار پررنگ تر بوده است. از یک سو تعارضات فکری و اندیشه ای در رابطه با خلافت و امامت و اختلاف بر سر برحق بودن و اثبات مشروعیت از ابعاد مذهبی و فکری رفتار فاطمیان با خارجی مذهبیان بود. چنان که می توان ادعای خوارج در امر خلافت و امامت را یکی از دلایل برخورد نظامی فاطمیان با بنی مدرار و بنی رستم دانست. از سوی دیگر توسعه قلمرو و تشکیل حکومت یکپارچه از ابعاد سیاسی رفتار فاطمیان با خارجی مذهبیان بود چنان که ابو عبدالله به سجالماسه حمله و این حکومت را دست نشانده فاطمیان کرد. همچنین با حمله به شهر تاهرت، بنی رستم اباضی مذهب را با خشونت از بین برد. موقعیت تجاری که سرزمین های تحت سلطه خوارج داشتن، فاطمیان را ترغیب می کرد که با تسلط بر این سرزمین ها علاوه بر کشورگشایی و حکومت به دنبال دسترسی به کانون های طلا و نقره و در دست گرفتن تجارت این منطقه برای تثبیت حکومت خود باشند. درست است که فاطمیان موفق به از بین بردن و سرکوب دولت های خارجی شدند؛ اما هنوز بقایای خارجی مذهبیان باقی مانده بود که با ترغیب و کمک همسایگانی چون امویان اندلس دست به شورش می زدند. برای نمونه شورش ابو یزید مخلد بن کیداد که علاوه بر صبغه مذهبی و فکری به علت نارضایتی بربرها از سیاست های اقتصادی فاطمیان به وجود آمد و نزدیک بود کیان فاطمیان را از هم بپاشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی زرع، ابوالحسن علی بن محمد (۱۹۹۹ م) الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار الملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس، رباط: دارالمنصور.
۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۶) الکامل فی التاریخ، بی‌جا: دار صادر، ج ۸.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۳ ه.ق) تاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۴ و ۶.
۴. ابن دباغ، ابوزید (۱۹۸۷ م)، معالم الایمان فی معرفه اهل قیروان، ویراسته ابراهیم شبح و دیگران، قاهره.
۵. ابن صغیر (۱۹۸۶ م) اخبار الائمه الرستمیین، به کوشش محمدناصر و ابراهیم بحاز، بیروت: دارالغرب اسلامی.
۶. ابن عذارى، احمد بن محمد (۱۹۸۳ م)، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج. س. کولان و لوی پروونسال، بیروت: الدار العربیه للکتاب، ج ۱.
۷. ابن هیثم، جعفر بن احمد (۱۳۸۸ ه.ش)، المناظرات؛ پیدایی فاطمیان و گفت‌وگوهای درونی شیعیان در المناظرات، به تحقیق ویلفرد مادلونگ و پل. ای. واکر، ترجمه محمد جاودان و امیر جوان آراسته، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۸. ادیس عمادالدین (۱۹۸۵ م)، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب، به تحقیق محمد یعلاوی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۹. اسماعیل عبدالرزاق، محمود (۱۹۸۵ م)، الخوارج فی بلاد المغرب حتی منتف القرن الرابع الهجرى، بی‌جا: دارالبیضاء، دارالثقافه.
۱۰. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸ ه.ش)، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. بکری، ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۱۱ م)، المغرب فی وصف بلاد افریقیه و المغرب، تحقیق البارون دوسلان، الطبعة الثانی، الجزایر: بی‌نا.
۱۲. جیهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۸ ه.ش)، اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، تعلیقات فیروز منصوری، تهران: به نشر.
۱۳. چلونگر، محمد علی (۱۳۸۶)، زمین‌های پیدایش خلافت فاطمیان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۴. حریری، محمد عیسی (۱۴۰۸ ه.ق)، الدوله الرستمیه بالمغرب الاسلامی حضارتها و علاقتها الخارجیه بالمغرب و الاندلس، کویت: دارالقلم.
۱۵. درجینی، ابی العباس احمد بن سعید (بی تا)، طبقات مشایخ بالمغرب، تحقیق ابراهیم طلالی، قسطنطنیه: مطبعه البعث.
۱۶. دشراوی، فرحات (۱۹۹۴)، الخلافه الفاطمیه بالمغرب، محقق حمادی ساحلی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۱۷. دفتری، فرهاد (۱۳۷۵ ه.ش)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرروزان روز.
۱۸. سلاوی، احمد (۱۴۲۸ ه.ق)، الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصی، تحقیق محمد عثمان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱.
۱۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۳)، الملل و النحل، محقق: احمد فهیمی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. شهیدی پاک، محمدرضا (۱۳۸۹)، تاریخ تحلیلی مغرب، قم: مرکز ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۲۱. صابری، حسین (۱۳۸۸)، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت، ج ۱.
۲۲. صنهاجی، ابو عبدالله (بی تا)، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، تحقیق عبدالحلیم عویس و تهامی نقره، قاهره: دارالصحوه.
۲۳. قاضی عیاض (۱۹۹۸ م)، ترتیب المدارک و تقریب المسالک لمعرفه اعلام مذهب مالک، به کوشش محمد سالم هاشم، دارالکتب العلمیه، ج ۲.
۲۴. قاضی نعمان، ابوحنیفه (۱۴۱۶ ه.ق)، افتتاح الدعوه، بیروت: دارالاضواء.
۲۵. ----- (۱۹۹۶ م)، المجالس و المسایرات، تحقیق الحیب الفقی، ابراهیم شيوخ و محمد یعلاوی، بیروت: دارالمنتظر، الطبعة الاولى.
۲۶. کردی، رضا (۱۳۸۹)، تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۷. لقبال، موسی (۱۹۷۶ م)، دور الکتامه فی تاریخ الخلافه الفاطمیه منذ تاسیسها الی منتصف القرن الخامس الهجری، الجزایر: الشركه الوطنیه للنشر و التوزیع.
۲۸. مالکی، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۹۸۳ م)، ریاض النفوس فی طبقات علماء القیروان و افریقیه، تحقیق بشیر البکوش و مراجعه محمد العروسی المطوی، دارالغرب الاسلامی، ج ۲.

۲۹. مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱ ه.ش)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
۳۰. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۶ ه.ق)، اتعاض الاحنفاء باخيار الائمه الفاطميين الخلفاء، چاپ محمد حلمی محمد احمد، قاهره: وزاره الاوقاف، ج ۱ و ۲.
۳۱. ----- (۱۴۲۳ ه.ق)، المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار به تحقیق ایمن فواد سید، لندن: موسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ج ۱ و ۲.
۳۲. واکر، پل. ای (۱۳۸۳ ه.ش)، پژوهشی در یکی از امپراتوری های اسلامی؛ تاریخ فاطمیان و منابع آن، ترجمه فریدون بدره‌ای تهران: مروارید.
۳۳. یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۹۹۵ م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ج ۳.

مقالات

۳۴. شهیدی پاک، محمدرضا (۱۳۸۵)، مهدویت در غرب اسلامی، نشریه تاریخ اسلام، سال ۷، شماره ۲۷، صفحات ۱۲۷-۱۵۸.
۳۵. فضلی، زینب (۱۳۹۷ ه.ش)، سیاست اقتصادی و ناکامی مذهبی فاطمیان، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال ۵۱، شماره ۲، صفحات ۲۴۵-۲۶۴.
۳۶. فضلی، زینب، احمدرضا، خضری (۱۳۹۱)، بازخوانی سیاست مذهبی فاطمیان در مغرب، مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال ۴۴، شماره ۸۸، صفحات ۲۷-۴۶.
۳۷. مرادی خلج، محمد مهدی، بیاتی، سمیه، (۱۳۹۸ ه.ش) نقش سیاست ورزی در تغییر و تعدیل اندیشه های سیاسی خوارج بنی مدرار و بنی رستم، دوفصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۱۴، صفحات ۳۰۹ تا ۳۲۵.
38. Al-hamdani, husain f. "some unknown Ismaili authors and their works", journal of the royal Asiatic society (new series), volme 65, issue 02, (1937), pp 359-378